

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پانزدهم - ص ۱۶ - ۲۴

### بررسی اجمالی تاریخ فرقه شیخیه

مسعود حیدر خواه<sup>۱</sup>

#### چکیده

فردی به نام شیخ احمد احسایی که از نظر استعداد یک انسان معمولی اما دارای قوه‌ی واهمه قدرتمند بود در دوران تحصیلش چند خواب می‌بیند و بعد از آن خود را دارای علم لدنی می‌داند. وی مسافرت‌هایی به کشور مصر و بعضی از شهرهای ایران از جمله قزوین انجام داد و عقایدش را بازگو کرد، تا اینکه بعد از مباحثه‌ای که با شهید ثالث - محمد برغانی - داشت، تکفیر شد. به همین جهت وی از قزوین مهاجرت کرد و راهی حج شد. او در میان راه جان خود را از دست داد و در مدینه به خاک سپرده شد. شیخ شاگردان زیادی داشت اما بهترین شاگردش که ادامه دهنده راه او بود و مکتب شیخیه را رونق داد، سید کاظم رشتی است. سید نیز شاگردانی چون قره العین - بانویی هوسباز و شهرت طلب - سید علی محمد شیرازی معروف به باب - مؤسس فرقه بابیه - حاج محمد کریمخان کرمانی - مؤسس فرقه شیخیه در کرمان - حاج میرزا شفیع ثقه الإسلام تبریزی - مؤسس فرقه شیخیه در آذربایجان - را تربیت کرد. اما فقط حاج محمد و حاج میرزا راه استاد را ادامه دادند. با این وجود آن دو نیز برسر مسئله‌ای اعتقادی - رکن رابع - بایکدیگر اختلاف داشتند.

واژگان کلیدی: شیخیه، شیخ احمد، سید رشتی

<sup>۱</sup> طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، رشته فقه و اصول، فعال فرهنگی، آدرس ایمیل: masood.hadrka@gmail.com

## مقدمه

دین اسلام به مانند درخت مثمریست که تنها ثمره آن، مذهب تشیع است. رسول خدا «ص» نام این مذهب را بارها و بارها بیان کرده و دیگر مذاهب و فرق همانند گیاهان هرزه‌ای هستند که آن‌قدر خود را به این درخت شبیه کرده‌اند که هم از ریشه آن تغذیه می‌کنند و هم شباهت فراوانی به اصل درخت دارند. این امر باعث می‌شود که افراد به هنگام انتخاب مذهب، دچار اشتباه و انحراف شوند و مذاهب دیگر یا همان گیاهان هرزه را انتخاب کنند. در طول تاریخ دین‌شناسان متعددی به بررسی مذاهب گوناگون پرداخته‌اند اما متأسفانه حجم کار بسار بالا است و از حوصله خوانندگان محترم خارج می‌باشد. به همین دلیل سعی شده در رساله‌ای موجز به بررسی تاریخی فرقه ضاله شیخیه که یکی از همان فرق منحرفه اسلام می‌باشد، پرداخته شود.

## زندگینامه شیخ احمد و چگونگی تأسیس فرقه

موسوی خراسانی در کتاب شیعه و مذاهب ساختگی در ایران از عبدالله فرزند شیخ احمد اینگونه نقل می‌کند: شیخ احمد احسایی فرزند زین‌الدین بن ابراهیم بن صفر بن داغر در سال ۱۱۶۶ ه. ق چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۴۱ ه. ق از دنیا رفت. پدران وی از بادیه نشینان عربستان و از سنی‌های متعصب بودند که هیچ اطلاعاتی از مذهب شیعه نداشتند و بعد از مدتی به یکی از قریه‌های إحصاء - مُطیرِی -<sup>۱</sup> کوچ کردند و بخاطر شرایط آن دیار - از روی اجبار - مذهب شیعه را انتخاب نمودند. شیخ احمد قرائت قرآن را قبل از دوران ۵ سالگی به پایان رساند و در همان سن بود که شخصی از اقربا - مبتلا با اعمال جهال - نزد وی آمد و گفت: یا ابن‌عم، چنان به نظر دارم که چند شعری را بخوانم. وقتی که اوراق را گرفت و خواند، بعد گفت: اکنون باید تحصیل نحو بنمایم. وی بیست ساله بود که به کربلا و نجف مهاجرت کرد و به مجالس درس علمای شیعی مانند سید مهدی بحر العلوم و آقا باقر یا وحید بهبهانی رفت و پس از مدتی در نزد بحر العلوم - مرجع شیعیان آن زمان بود - منزلت بلندی یافت و از او اجازه‌ی اجتهاد گرفت. «موسوی خراسانی، بی تا، ۳۵-۵۰» اما اکبری در مقاله «شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه‌ی مذهبی» خلاف مطالب بالا را بیان می‌کند: پیروان شیخ احمد این روایت را نمی‌پذیرند و بر این عقیده‌اند که وی به اسم از استاد معینی که شاگرد معنوی آن باشد و لباس و مقام خود را مدیون او بدانند، یادی نکرده است. می‌توان

گفت که در روایات شیخی، وی در زمره کسانی است که استاد دیگری جز ائمه هدی و الهاماتی که در عالم رویا و در حالت یقظه از ائمه گرفته، نداشته است. «اکبری، ۱۳۸۱: ۲۹»

شیخ در ادامه تحصیل خود چند خواب دید که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱) در هنگام تحصیل شبی در خواب دیدم که جوانی بیست و پنج ساله بر من وارد شد، به همراهش کتابی بود که آن را برایم گشود و سخن خدای متعال «الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» را اینگونه تفسیر فرمود که «خلق أصل الشیئی یعنی هیولاء فسوی صورته النوعیه و قدر أسبابه فهدها ألی طریق الخیر و الشر یعنی من هذا النوع». وی می‌گوید که این رؤیا مرا از آن درسی که می‌خواندم روی گردان ساخت. این اولین تحول معنوی شیخ بود که رویاهای دیگری را هم در پی آورد. «موسوی خراسانی، بی تا، ۴۵-۴۶»

۲) در هنگام تحصیل شبی در خواب امام حسن «علیه السلام» را دیدم و به امام عرضه داشتم که دعایی به من بیاموز تا هروقت که خواستم بتوانم به محضر شما شرفیاب شوم. پس از این خواب، وی پاسخ سؤالات و مجهولات خود را از امام می‌گرفت و برایش کشف‌هایی رخ می‌داد که خودش اظهار می‌کرد که نمی‌دانم چگونه شرح دهم. شیخ احمد سرچشمه تمام این‌ها را همان مطابق ساختن وجود باطنش با مفهوم معنوی دعایی که امام حسن «علیه السلام» به او تعلیم داده بود، می‌دانست. «کاظمی راد، ۱۳۹۱: ۴، ۵۱»

سرگذشت شیخ احمد را بعضی از کتب اینگونه می‌نویسند: ناگهان در عراق بیماری طاعون پیدا شد و مردم از آن دیار به اطراف پراکنده گشتند و شیخ دوباره به احساء بازگشت و پس از چندی از آن جا به بحرین رفت و به مدت چهار سال در آن جا اقامت کرد. پس از آن، در سال ۱۲۱۲ ه. ق دوباره به کربلا بازگشت و در آن جا، با پیشوای اخباریان - شیخ یوسف - ملاقات و به مذهب آن‌ها اظهار تمایل کرد. پس از مدتی به بصره رفت و مدت سه سال در آن جا ماند. در این هنگام بود که برای نخستین بار عقاید خویش را بیان کرد، که این عمل وی خشم علمای بصره را برانگیخت و در سال ۱۲۱۶ که وهابیون به کربلا و عراق حمله کردند، از بصره به یکی از روستاهای اطراف آن رفت و مدت سه سال هم در آن جا اقامت داشت و در سال ۱۲۱۹ ه. ق به درخواست عبد المنعم جزایری، که یکی از عالمان مشهور آن دیار بود، به قریه‌ی «صفاده» رفت و یکسال در آن جا ماند. پس از آن، دوباره به بصره رفت و در آن جا برای خانواده‌اش منزل تهیه کرد و در سال ۱۲۲۱ ه. ق به قصد زیارت حضرت رضا «علیه السلام» عازم خراسان گردید و در میان راه در یزد توقفی کرد. اهل یزد از او استقبال گرمی کردند و از وی خواستند که نزد آنان بماند و او اجابت کرد. بعد از بازگشت از مشهد، در یزد ساکن شد و شهرت فراوانی کسب کرد. چندی بعد

فتحعلی شاه او را به تهران دعوت کرد و در حق او نهایت احترام را نمود و از او خواست که در آنجا مقیم شود اما او، این خواسته را رد کرد و به یزد بازگشت. در سال ۱۲۲۹ ه.ق در راه زیارت عتبات با کرمانشاه روبرو شد و به اصرار حاکم وقت، دولت‌شاه در آنجا توقف کرد. وی در مدت اقامتش سفرهایی به قصد حج و زیارت عتبات انجام داد. او بعد از مرگ حاکم، در سال ۱۲۳۷ ه.ق عازم مشهد شد. «فضایی، ۱۳۷۸: ۱، ۲۶-۲۷؛ برنجکار، ۱۳۸۵، ۱۷۱»

شیخ احمد هنگام اقامت در ایران به دعوت ملا محمد تقی برغانی - معروف به شهید ثالث که از علمای با نفوذ بود - به قزوین رفت. برغانی در اول مانند دیگر بزرگان قزوین، حرمت شیخ را نگه داشت اما در مجلسی که احساسی به دیدار او رفته بود از روی آگاهی، عقیده خاص وی را در باب معاد جسمانی جویا شد و پس از شنیدن پاسخ، به وی اعتراض کرد و آن مجلس با جدال طرفین به پایان رسید. این ماجرا به میان مردم و جمعی از علماء کشیده شد. حاکم قزوین، محفلی برای آشتی علماء با شیخ ترتیب داد اما این بار احساسی از جانب شهید ثالث تکفیر شد و انتشار این خبر، توقف بیشتر وی را در قزوین دشوارتر ساخت. احساسی پس از بالا گرفتن مخالفت‌ها به کربلا و از آنجا به مکه مهاجرت کرد و سپس از راه مکه رهسپار وطن خویش گردید اما در نزدیکی مدینه در سال ۱۲۴۱ ه.ق درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. «برنجکار، ۱۳۸۵، ۱۷۲»

## آثار شیخ

وی بیش از یکصد و سی و پنج جلد کتاب و رساله به تحریر درآورده و از مهم‌ترین آن‌ها، جوامع الکلم است که حاوی نامه‌ها و پاسخ‌هایی به مسائل دینی بوده و در دو جلد منتشر شده، اما بزرگ‌ترین و معروف‌ترین اثرش، کتاب شرح الزیارة الجامعه الکبیره است که در چهار جلد به چاپ رسیده. «فرمانیان، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۵»

## عقاید شیخ

وی معتقد است که همه علوم و معارف در نزد پیامبر «سلام الله علیه» و اهل بیت «سلام الله علیهم اجمعین» می‌باشد و تنها راه کشف معارف، توسل به معصومان و مراجعه به آثار آنان است و انسان به تنهایی قادر به فهم و درک هیچ یک از علوم اعتقادی و عملی نیست. وی این مطلب را در شرح فقره‌ای از زیارت جامعه می‌نویسد: اگر معتقدیم عقل می‌تواند به معارف دینی دست یابد، بدان جهت است که هدایت و نور عقل از معصومان بوده و مخالفان آن‌ها با وجود بکارگیری عقلشان، تنها به عقاید باطل می‌رسند. «برنجکار، ۱۳۸۵، ۱۷۳»

برنجکار در کتاب «آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی» معاد را از دیدگاه شیخ اینگونه بیان می‌کند: معروف‌ترین نظر وی درباره کیفیت معاد جسمانی است و همین نظریه، دلیل اصلی تکفیر او از سوی برغانی بود. احساسی اصل معاد جسمانی را که در آیات و احادیث

متعدد به آن تأکید شده می‌پذیرد اما تفسیر خاصی از جسم ارائه می‌دهد. او می‌گوید: جسم در احادیث اعم از جسد است. اجساد مقابل ارواح بکار می‌رود ولی اطلاق جسم عام‌تر از این است. به اعتقاد او آدمی دارای دو جسد و دو جسم است. جسد اول مرکب از عناصر زمانی است. این جسد مانند لباس است که گاهی همراه انسان است و گاهی همراه او نیست و این جسد لذت و درد و طاعت و معصیت ندارد، همان طور که فرد معصیتکار وقتی به مرض سختی دچار می‌شود و اکثر جسد او از بین می‌رود، باز ما او را همان معصیتکار می‌دانیم. بنابراین جسد اول، جسد اصلی انسان نیست. این جسد پس از مرگ از بین می‌رود و در حیات اخروی همراه انسان نمی‌باشد. جسد دوم عبارت است از، طینت انسان، که از عالم هور قلیاست<sup>۲</sup>. جسد دوم، جسد اصلی انسان است و در قبر باقی می‌ماند و پس از نفخ اسرافیل در صور روح وارد همین جسد می‌شود و برای محاکمه و جزا فراخوانده می‌شود. بدین ترتیب در هنگام مرگ روح از هر دو جسم جدا می‌شود، اما در معاد با جسم دوم همراه می‌گردد.

«برنجکار، ۱۳۸۵، ۱۷۳-۱۷۴»

### جانشین شیخ

سید کاظم بن قاسم حسینی کربلایی، معروف به سید رشتی، ملقب به سید نبیل در سال ۱۲۱۲ ه.ق به دنیا آمد. اجدادش از اشراف سادات حسینی مدینه بودند. جدش سید احمد به علت شیوع طاعون از مدینه گریخت و به رشت مهاجرت کرد. سید کاظم بیست و یک ساله بود که شیخ احمد در یزد اقامت داشت، وی بخدمت شیخ رفت و بواسطه شایستگی که داشت به تعلیم و تربیت او پرداخت. با اینکه استاد ده‌ها شاگرد مجتهد، فاضل و عالم داشت، اما او از شاگردان خاص استاد بود. با آن‌که شیخ وصیتی درباره‌ی نیابت خود نسبت به کسی نکرد، اما سید رشتی بعد از استاد خود، بر عقاید و نظریات عرفانی وی قیام کرد و هیچ‌کس از حوزه‌ی علمیه شیخ و بستگان نزدیک او با وی معارضه نکردند و او را جانشین شیخ شمردند. به این ترتیب جوانی کمتر از سی سال - با وجود دویست یا سیصد نفر مجتهد شصت و هفتاد ساله - به پیشوائی فرقه شیخیه منصوب شد و بی‌باکانه بوسیله‌ی نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتب، عقاید استاد خود را منتشر می‌کرد. بعد مدت زمانی او راهی کربلا شد و تا اواخر عمر در آن‌جا به تدریس مکتب شیخیه مشغول بود و بیش از یکصد و پنجاه کتاب و رساله نوشته است. سید کاظم رشتی مدت ۱۷ سال به عنوان «شیعی کامل» یا «رکن رابع» و به قول شیخیان «ناطق واحد» مرجع شیخیان ایران و عراق بود. او در این مدت به ایران نیامد و از سخنان او این بود که می‌گفت: ظهور امام غایب خیلی نزدیک است و چنان در این پیشگوئیش پافشاری می‌کرد که شاگردانش می‌پنداشتند شاید امام غایب خود او باشد، زیرا که می‌گفت او اکنون در میان شماسست. «فضایی، ۱۳۸۷: ۱، ۲۹-۳۱؛ مشکور، ۱۳۸۷: ۱، ۲۶۶»

کاظمی راد در کتاب «بررسی تطبیقی عوامل ایجاد دو فرقه مورن ها و شیخیه در اسلام و مسیحیت» سخنان سید کاظم رشتی برای توجیه صحت آراء و نظرات استادش اینگونه بیان می‌کند: وی می‌گفت که استادش در عالم رؤیا بخدمت حضرت رسول «سلام الله علیه» رسید و ایشان از آب دهان مبارکش به او چشاند و از این طریق بود که او صاحب همه علوم شد و رفتار و بیاناتش برطریقه ائمه هدی «سلام الله علیهم اجمعین» بود. «کاظمی راد، ۱۳۹۱، ۵۲»

### شاگردان سید

فرقه شیخیه شاگردانی زیادی را پرورش داده اما مشهورترین و معروفترین آن‌ها را می‌توان قره العین، سید علی محمد شیرازی معروف به باب، حاج محمد کریمخان کرمانی و حاج میرزا شفیع ثقه الاسلامیه تبریزی را نام برد. مشکور در کتاب «فرهنگ فرق و مذاهب اسلامی» تعدادی از شاگردان سید را اینچنین بیان می‌کند:

۱) قره العین: نام او «زرین تاج» و دختر ملا محمد صالح مجتهد قزوینی است. وی زنی در نهایت زیبایی و در عین حال شهرت طلب و هوسباز بود. او نزد پدرش ملا صالح و عمویش ملا محمد تقی مجتهد مشغول به تحصیل گردید و در پایان پیرو مکتب شیخیه شد و جزء مریدان سید کاظم رشتی بحساب می‌آمد. سید او را قره العین - نور چشمی - می‌خواند و از این زمان به بعد، او به لقب «قره العین» شهرت یافت. این زن با پسر عموی خود ملا محمد امام جمعه ازدواج کرد و از او دارای ۲ یا ۳ فرزند شد، ولی شوهرداری و بچه‌داری برای او قید و زنجیری بود و طولی نکشید که در سال ۱۲۵۹ ه.ق - در سن ۲۹ سالگی - شوهر و فرزندان و خانه خود را ترک کرد و بعنوان این که به استادش سید کاظم رشتی برسد به سوی کربلا روانه شد، ولی هنگامی که به کربلا رسید با خبر فوت سید روبرو شد. در آن جا با شاگردان سید رشتی تماس پیدا کرد و پس از چندی به بغداد رفت و سپس توسط ملا حسین بشرویه‌ای به حضور میرزا علی محمد باب راه یافت و کار او به جایی رسید که گاهی به نام خود و گاهی به نام سید علی محمد باب، مردم را دعوت می‌کرد و باب هم او را به لقب «طاهره» ملقب ساخت. وی پس از واقعه‌ی سوء قصد به ناصرالدین شاه و تحت تعقیب قرار گرفتن بابی‌ها در سال ۱۲۶۸ ه.ق، قره العین و عده‌ای که قبلاً دستگیر شده بودند، محکوم به اعدام شده و به قتل رسیدند. این هنگامی بود که هنوز فرقه بهائیت بوجود نیامده بود، بنابراین قره العین بابی - نه بهائی - از دنیا رفت. «اشتهاری، ۱۳۸۳: ۷۷ - ۸۰»

۲) سید علی محمد باب: سید علی محمد شیرازی فرزند سید محمد رضا بزّاز شیرازی است. وی از پنج سالگی به مکتبخانه رفت و در سن ۱۹ سالگی برای تحصیل عازم کربلا شد و در کلاس درس سید کاظم رشتی شرکت کرد. پس از وفات سید تعدادی از شاگردانش مدعی جانشینی وی شدند که یکی از آنان سید علی محمد باب بود، با

این تفاوت که دیگران همان مرام شیخیه را دنبال کردند اما ایشان فرقه باب را بنا کرد. پس از فوت علی محمد باب، شاگردش میرزا یحیی نوری جانشین وی شد و میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء الله که برادر او بود به وی پیوست اما پس از اختلافاتی که بین دو برادر صورت گرفت آن دو از یکدیگر جدا شدند و در نتیجه، پیروان یحیی را ازلیان<sup>۳</sup> و پیروان میرزا حسینعلی را بهایی می‌نامند. «یوسف پور، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۵»

۳) حاج محمد کریمخان کرمانی: وی فرزند حاج ابراهیم خان ظهیر الدوله بوده و در سال ۱۲۲۵ ه.ق به دنیا آمد و در سال ۱۲۸۸ ه.ق از دنیا رفت. حاج محمد از علمای بزرگ زمان خود بود و بیش از دویست و شصت جلد کتاب و رساله تألیف کرد. شیخیه کرمان را بنا بر انتساب به مؤسس آن، حاج محمد کریمخان، کریمخانیه گفتند و رئیس این فرقه را سرکار آقا خطاب می‌کنند. «مشکور، ۱۳۸۷: ۱، ۲۶۷-۲۶۸»

۴) حاج میرزا شفیع ثقه الإسلامیه تبریزی: وی مؤسس فرقه شیخیه در آذربایجان است. او در سال ۱۳۰۱ ه.ق از دنیا رفت و پس از ایشان، پسرش میرزا موسی و بعد از میرزا موسی، میرزا علی اداره فرقه شیخیه را بدست گرفتند. لازم به ذکر است که شیخیه در آذربایجان به چند گروه تقسیم می‌شود، از جمله آن‌ها می‌توان شیخیه‌ی حجه الإسلامی، عمید الإسلامی و احقاقیه رانام برد. «مشکور، ۱۳۸۷: ۱، ۲۶۹»

### اختلافات میان شیخیه کرمان و آذربایجان

با اینکه هر دو فرقه پیرو آرای شیخ احمد و سید کاظم هستند ولی تلقی و برداشت آنان از اندیشه های شیخ و سید دوگونه است به طوری که آذربایجانی‌ها، کرمانی‌ها را گمراه می‌شمارند. اصلی‌ترین اختلاف بین آن‌ها موضوع رکن رابع یا واحد ناطق در اصل عقاید است. شیخیه کرمان اصول دین را چهار اصل می‌داند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع<sup>۴</sup>. آنان معاد و عدل را از اصول دین نمی‌دانند و می‌گویند: اعتقاد به خدا و رسول او مستلزم اعتقاد به قرآن، عدل و معاد است. عدل یکی از صفات ثبوتی خداوند می‌باشد و اگر جزء اصول دین باشد پس باید دیگر صفات ثبوتی مثل علم، قدرت و غیره هم جزء اصول دین باشد. اما آذربایجانی‌ها اصول دین را همان پنج اصلی که شیعه به آن معتقد است، می‌دانند و می‌گویند که شیخ و سید هم بر این باور بودند زیرا در هیچ یک از کتب آنان نامی از رکن رابع برده نشده است. «یوسف پور، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸»

## نتیجه گیری

آنچه که تا به حال بیان شد، کوتاهی از تاریخ شیخیه بود و به ما نشان داد که چگونه یک مذهب به وسیله خواب‌های بی پایه و اساس که متکی به قوه واهمه‌ی انسان است، تشکیل می‌شود و این که اگر علمای دین همچون شهید ثالث در مقابل آن قد علم نمی‌کردند، این انحراف تا به کجا کشیده می‌شد. (۱) یکی از مراکز قدیمی تشیع بوده است و امروزه ایالاتی در شرق عربستان سعودی بر ساحل غربی خلیج فارس، به مرکزیت شهر هفوف می‌باشد.

(۲) عالم هور قلیا، همان عالم برزخی است که حد وسط میان عالم ملک «عالم مادی» و عالم ملکوت «عالم مجرد» می‌باشد و بدان عالم مثال نیز می‌گویند. (۳) در میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام عصر «عج» و مردم است. همچنین علمای شیخیه ثابت کرده‌اند، لازمه وجود امام این است که در هر عصری سلمانی است و در اصطلاح او را ناطق می‌خوانند. زیرا فرد کامل و شخص اول میان شیعیان است. «کربن، ۱۳۴۶: ۱۰۰؛ حسینی، ۱۳۸۹: ۸۴» (۳) امروزه از ازلیان خبر چندانی در دست نیست و در حال حاضر در سایت اینترنتی با عنوان «مؤمنین دین بیان» موجود می‌باشند.



## منابع

- ۱: برنجکار، رضا، (۱۳۸۵.ه.ش)، آشنای با فرق و مذاهب اسلامی، قم، کتاب طه
- ۲: حسینی، سید معصوم، (۱۳۸۹.ه.ش)، بابیت و بهائیت، قم، بوستان دانش، چ ۱
- ۳: فضایی، یوسف، (۱۳۸۷.ه.ش)، تحقیقی در تاریخ و عقاید شیخی‌گری بابیی‌گری بهای‌گری ... و کسروی‌گری، تهران، آشیانه کتاب
- ۴: کاظمی راد، رضا، (۱۳۹۱.ه.ش)، بررسی تطبیقی عوامل ایجاد دو فرقه مورن‌ها و شیخیه در اسلام و مسیحیت، معرفت ادیان، ش ۴
- ۵: کربن، هانری، (۱۳۴۶.ه.ش)، مکتب شیخیه از حکمت الهی، بی مکان، تابان
- ۶: محمدی اشتهاری، محمد، (۱۳۸۳.ه.ش)، بابی‌گری و بهایی‌گری مولود مدعیان دروغین نیابت خاص از امام زمان، قم، گلستان ادب
- ۷: موسوی خراسانی، سید حسن، بی تا، شیعه و مذاهب ساختگی، قم، انتشارات امین
- ۸: مشکور، محمد جواد، (۱۳۸۷.ه.ش)، فرهنگ فرق و مذاهب اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان مقدس رضوی، چ ۶
- ۹: یوسف پور، یوسف، (۱۳۹۰.ه.ش)، آشنایی با بهائیت، انتشارات شوق، چ ۱